

چهره روز

گرامیداشت انظمای در خانه هنرمندان

«آقای بازیگر» به تجلیلش نیامد



● **شرق:** با برگزاری گرامیداشتی برای عزت‌الله انتظامی در خانه هنرمندان، از سردیس «آقای بازیگر» با حضور جمعی از هنرمندان، خبرنگاران و علاقه‌مندان استاد رونمایی شد. در نشست‌ی که چهارشنبه‌شب با عنوان «ششی با استاد عزت‌الله انتظامی» در تالار استاد شهناز خانه هنرمندان برگزار شد، سردیس بازیگر پیش‌کسوت سینمای ایران رونمایی شد.

در این مراسم که استاد انتظامی در بخش‌هایی از آن به دلیل کسالت نتوانست در سالن حاضر شود، علاقه‌مندان و دوستانش ضمن بیان سخنانی درباره انتظامی، «در تالار استاد شهناز خانه هنرمندان برگزار شد، سردیس بازیگر پیش‌کسوت سینمای ایران رونمایی شد.

در ابتدای مراسم «ایرج راد»، مدیرعامل خانه

تئاتر ایران و از میهمانان مراسم، در وصف این بازیگر پیش‌کسوت گفت: «عزت‌الله انتظامی در دوران کاری‌اش هرگز نقشی را به‌خاطر پول، استیصال یا فرمان دیگران نپذیرفت و نقش‌هایی را که برگزیده به‌بترین وجه ارائه کرد.»

این پیش‌کسوت تئاتر همچنین به شوق انتظامی برای آموختن اشاره و تصریح کرد: «آقای انتظامی با تمام توانمندی‌ای که داشت همیشه فکر می‌کرد شاگرد است؛ ازاین‌رو حضورش در تئاتر و سینما همیشه تأثیرگذار بوده است.» در ادامه این مراسم «خسرو سینایی»، کارگردان سینما، نیز در سخنانی گفت: «من متأسفم که نزدیک به ۵۰ سال سعادت این را نداشته‌ام که با استاد عزت‌الله انتظامی کار کنم و همیشه او را از دور تحسین می‌کردم. زمانی در یک مصاحبه مطبوعاتی گفتم سینما و تئاتر دیگر یک حرفه نیستند بلکه یک نوع زندگی هستند و امروز می‌گویم عزت‌الله انتظامی سال‌های‌سال هنرمندانه زندگی کرد و با این کار به هنر کشور ما غنا بخشید.» «خسرو سینایی» همچنین گفت: «استاد انتظامی چنان زندگی‌ای داشته که زندگی همه ما و یک کشور را برپار کرده است.»

در این مراسم که دهمین نشست از مجموعه «شب‌های ایران‌شهر» بود، مسعود کیمیایی، ایرج راد، محمد ساریان، خسرو سینایی، مجید انتظامی، محمد سریر، مجید سرسنگی، علی‌رضا اسانلو و… حضور داشتند و از سردیس برنزی آقای بازیگر رونمایی شد.

خبر سازان

لغوکنسرت شجریان در ترکیه

● **شرق:** کنسرت محمدرضا شجریان که قرار بود چهارم سپتامبر (۱۳شهریور) در استانبول ترکیه برگزار شود، بدون اعلام دلیل لغو شد. سایت دل‌آواز، وابسته به این‌خواننده، در مورد دلایل لغو این کنسرت نوشته است: «بدین‌وسيله به اطلاع می‌رساند، متأسفانه امکان اجرای «کنسرت محمدرضا شجریان و گروه شهنواز» در استانبول به دلایل فورس‌ماژور در تاریخ معین فراهم نشده است. به همین دلیل تیم برگزاری کنسرت با سیاس بسیار از شما عزیزان بر آن شد تا اجرای این کنسرت را به تاریخ دیگری موکول کند. ازهمین‌رو با پوزش از کلیه عزیزانی که اقدام به تهیه بلیت نموده‌اند تقاضا می‌شود از طریق فرم تماس موجود در سایت دل آواز اطلاعات خود را برای ما ارسال کنند.»

در ادامه این متن آمده است: «به دلیل حجم بالای بلیت‌ها این بازپرداخت به‌صورت مرحله‌ای برای عزیزان واریز خواهد شد. همچنین از طریق رسانه‌های رسمی شرکت دل‌آواز و محمدرضا شجریان به‌زودی تاریخ جدید اجرای این برنامه به اطلاع خواهد رسید.»

سحر آزاد: قرارداد بازی مریل استریپ در نقش یک نقاش ایرانی لغو شد. قراردادی که براساس آن کمپانی فاکس در نظر داشت زندگی مکرره قنبری را با بازی مریل استریپ مقابل دوربین ببرد، به دلیل طولانی شدن زمان لغو شد.

حدود ۱۰ سال قبل خبری مبنی‌بر بازی مریل استریپ در نقش یک نقاش ایرانی در خبرگزاری‌ها منتشر شد و این بازیگر که تاکنون چندین دوره جایزه اسکار را از آن خود کرده است، بازی در نقش مکرره قنبری را پذیرفت. مکرره قنبری، یکی از نقاشان خودآموخته است که آثارش تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر هم به نمایش گذاشته شده و به‌واسطه یکی از نمایشگاه‌هایش در لس‌آنجلس آمریکا، کمپانی فاکس برای ساخت زندگی این نقاش ترغیب شد و امتیاز ساخت فیلم از زندگی او را خریداری کرد. در آن زمان علی بلبلی، فرزند قنبری، ضمن تأیید پذیرفتن نقش مادرش از سوی مریل استریپ به خبرگزاری میراث فرهنگی گفته بود: «داستان زندگی مادر جمع‌آوری شده و یکی از هنرمندان مطرح هالیوود در حال نوشتن سناریو است. این فیلم قرار است به‌کارگردانی اسی نیک‌نژاد، هنرمند ایرانی‌الصل، ساخته شود. مسئولان کمپانی تمایل دارند در صورت صدور مجوز از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، فیلم‌برداری را در روستای دریکنده آغاز کنند. در غیراین‌صورت آنها مجبورند فیلم را با بازسازی صحنه‌ها در هالیوود بسازند». در این مدت جزئیات بیشتری در مورد ساخت این فیلم منتشر نشد تا اینکه ۲۸ مرداد برخی از سایت‌های خبری به همکاری احتمالی کیسون با استریپ در فیلم مکرره قنبری اشاره کردند: «یک شرکت هالیوودی قرار است فیلمی درباره بانوی نقاش ایران، مکرره قنبری، بسازد-که احتمالاً کارگردانی آن را مل کیسون برعهده دارد و مریل استریپ هم در نقش ننه مکرره بازی خواهد کرد».

بالبین‌حال علی بلبلی که در این مدت مدیریت خانه موزه مکرره قنبری



به دنبال لغو قرارداد ساخت فیلم مکرره قنبری

مریل استریپ کنار رفت

در روستای دریکنده و دیگر امور مربوط به مادرش را برعهده داشت، در مورد صحت این خبر به «شرق» گفت: «از این موضوع اطلاعی ندارم و اگر هم این مسئله درست باشد، از طریق ما انجام نشده است. البته درست آن است که اگر کسی بخواهد فیلمی در مورد مادرم بسازد، به سراغ ما بیاید و تا به حال هم این‌گونه بوده است.» او همچنین در مورد ساخت فیلم زندگی قنبری از سوی کمپانی فاکس عنوان کرد: «زمانی‌که نمایشگاهی از نقاشی‌های مادرم در گالری سیحون، واقع در شهر لس‌آنجلس آمریکا برگزار شد، نمایندگانی از کمپانی فاکس به دیدن نمایشگاه آمده و پیشنهاد ساخت فیلمی را مطرح کرده بودند که معصومه سیحون نیز این موضوع را به ما اطلاع داد». بلبلی

از گنایه به جریان نقد در تئاتر ایران تاییدی از هنرمندان غرب‌نشین

وحدت وملک‌مطیعی ستارگان جشن منتقدان تئاتر

زیاد حاضران گفت: «خوشحالم در حضور شما و استادان خوبم، کلمه تئاتر را شنیدم. قبل از اینکه بسیاری از هنرمندان حاضر در سالن به دنیا بیایند یا خودم به دنیا بیایم، روی صحنه تئاتر بودم. (با خنده) هرکدام از تئاتر‌های ما هشت تا ۹ ماه روی صحنه بودند و من روزی دو سانس و گاهی سه سانس، بازی می‌کردم و امیدوارم بار هم بتوانم در تئاتر حضور داشته باشم تا به مردم بگویم من هنوز هم وحدت هستم.»

در ادامه مراسم، نمایش‌های «صدای آهسته برف»، به کارگردانی جابر رمضانی، «هم‌هوایی»، به کارگردانی افسانه ماهیان و «آو آت انسان»، به کارگردانی محمد رضایی‌راد به‌ترتیب به‌عنوان آثار سوم، دوم و اول از سوی انجمن منتقدان و نویسندگان تئاتر معرفی شدند.

مریم قهرمانی‌زاده، عنوان بهترین عکاس را کسب کرد. در بخش مقاله و همچنین ترجمه مجید کیانیان جایزه انجمن را دریافت کرد. در بخش گفت‌وگو فرانزه ابراهیم‌زاده برای گفت‌وگو با محمد چرمشیر شایسته دریافت جایزه شد. او در صحبت‌هایش پس از دریافت جایزه ضمن تشکر از هیأت‌داوران، از اینکه این جایزه را برای گفت‌وگو با محمد چرمشیر دریافت می‌کند ابراز خوشحالی کرد و گفت‌وگو را محصل تجربه‌ای دوفره‌با فرد گفت‌وگوکننده دانست و تأکید کرد که چرمشیر به او یاد داده که چطور کلمات را وزن کند. مجید لشگری نیز جایزه بهترین پژوهش سال را دریافت کرد و هیأت‌داوران چهاردهمین مسابقات مطبوعاتی انجمن منتقدان و

او روی صحنه حاضر شد. رایگان در ادامه از سیدفرید قاسمی که اتفاقاً همشهری او نیز بود خواست تا روی صحنه بیاید. قاسمی نیز بعد از دریافت جایزه گفت: «تا به امروز در مجالس مختلفی حضور داشته و جوایز زیادی گرفته‌ام اما جشنی که آقایان ملک‌مطیعی و وحدت در آن حضور دارند این جایزه را برای من خاص‌تر می‌کند. بهترین روز عمرم است و امیدوارم سایه این هنرمندان بر سر ما باشد.»

رامتین شهبازی نیز منتقد برگزیده انجمن شناخته شد. رامبد جوان نیز به‌عنوان هنرمندی که در برنامه‌اش، «خندوانه»، به تئاتر اهمیت می‌دهد و شیوه استندآپ کمدی را حفظ کرده است توسط هادی ساعی تجلیل شد.

در ادامه مراسم، کتابیون ریاحی، بازیگر سینما و تلویزیون، جایزه برترین برنامه رادیویی سال ۹۳ را به مارال دوستی، سردبیر برنامه رادیویی «پراتز باز»، اهدا کرد.

علیرضا قربانی نیز از بابک چمن‌آرا، مدیر مرکز موسیقی بنه‌وون، برای فعالیت‌های این مرکز در انتشار فیلم-تئاتر آثار به‌صحنه‌رفته در سال ۹۳، قدردانی کرد. حمید امجد نیز از گروه «یاس تمام»، به سرپرستی زهرا صبری، به‌عنوان بهترین گروه تئاتری در سال ۹۳ تقدیر کرد. در بخش‌های انتهایی مراسم، فرزاد حسنی از نصرت وحدت و محمد سریر دعوت کرد تا روی صحنه حاضر شوند. نصرت‌الله وحدت پس از تشویق

بهناز شیربانی: چند دقیقه‌ای پیش از مراسم در‌های تالار ایوان شمس روی میهمانان چهاردهمین مسابقه مطبوعاتی انجمن منتقدان و نویسندگان تئاتر باز می‌شود. صحنه برای برگزاری مراسم آماده است، چند صندلی لهستانی و آلات موسیقی که اطراف آنها چیده شده است و تریبونی به رسم معمول برای صحبت‌های مجری و برخی میهمانان. در ردیف اول اما حضور دو چهره سال‌های دور تئاتر ایران بیش از هر چیز توجه میهمانان را جلب می‌کرد؛ چهره‌هایی که پیش از حضور در سینما، روی صحنه تئاتر هنرنمایی می‌کردند و بعدها در عرصه سینما نیز خوش درخشیدند و سال‌هاست که از محبوبیتشان نزد مردم کم نشده است؛ ناصر ملک‌مطیعی یکی از میهمانان ویژه این مراسم بود و در سویی دیگر مردی که سال‌ها در عرصه تئاتر نگاه بسیاری را به هنرنمایی‌اش خیره کرد و شیرینی بیان و کلاش هر ایرانی را مجذوب خود می‌کرد. بنا وجود کهولت سن هنوز هم نصرت‌الله وحدت به همان اندازه برای مردم‌خواستی است که در این مراسم تشویق شد.

فرزاد حسنی، مجری مراسم، بخش تقدیری‌های جشن را با یاد و خاطره زنده‌یاد علی سبحانی آغاز کرد و از همسرش مریم فشنندی برای دریافت لوح یادبود خواست تا روی صحنه حاضر شود. اما بخش دیگر مراسم به تقدیر از سیدفرید قاسمی (پژوهشگر سابقه عرصه مطبوعات و مطبوعات تئاتری) اختصاص داشت. مسعود رایگان، هنرمندی بود که برای اهدای جایزه

ادامه از صفحه ۱۲
۱۲از حرفه خودتان ناامید هستید؟

ابدا. ناامید از مجریان شهرم. من عاشق حرفه خودم هستم و در ایران و اسپانیا کار می‌کنم.

۱۳طوری صحبت می‌کنید که به‌نظر می‌رسد هیچ راهکاری وجود ندارد.

فکر می‌کنید دارد؟

۱۴دوست دارم داشته باشم.

همه معماران را جمع کنید؛ بگویید بحث کنند. چه کار می‌شود کرد؟ شهر را می‌فروشند تا آسمان خراش بسازند. تیغه پنج سانتی می‌رود و یواش‌یواش تیغه سه سانتی جایش می‌آید. اتاق شما با اتاق همسایه یک تیغه سه سانتی فاصله دارد که تق کنید صدایش در اتاق همسایه رفته است. اسکلت ساختمان در برابر زلزله مقاوم است اما بین این ستون‌ها تیغه ده سانتی می‌سازند که به

هنر

افزود: «صحبت‌هایی میان ما و این کمپانی صورت گرفت و حتی قراردادی منعقد شد. آنها در مورد زندگی مادرم تحقیق کردند و فیلم‌نامه‌ای برای یک خانم انگلیسی نوشته شد. قرار بود فیلم‌برداری‌ها در ایران و اروپا انجام شود و آنها برای ساخت فیلم در ایران باید مجوز وزارت ارشاد را دریافت می‌کردند اما درخواست آنها در وزارت ارشاد بدون دریافت پاسخ باقی مانده بود و متأسفانه وقتی زمان از دست برود، فرصت‌ها هم از دست می‌رود چرا که بازیگرانی مانند مریل استریپ مشغله زیادی دارند». بلبلی درباره وضعیت فعلی این فیلم اظهار کرد: «بعد از پنج‌سال از بستن قرارداد، مشورت‌هایی کردم و به‌دنبال آن در نام‌ای به مسئولان کمپانی فاکس خواستار هماهنگی در این زمینه شدم. در نهایت هم قرارداد لغو شد.»

مکرره قنبری در سال ۱۳۰۷ در روستای دریکنده مازندران به دنیا آمد. او تا ۶۷ سالگی به‌عنوان نقاش شناخته نمی‌شد. او گاو محبوبی داشت که برای چراندن آن مجبور بود روزانه مسافت طولانی‌ای را پیماید اما پس از چندی مکرره بیمار شد و فرزندانش که نگران سلامتی مادر بودند بدون اطلاع قبلی او حیوان را فروختند. پس از آن قنبری بسیار غمگین شد و برای غلبه بر احساساتش به نقاشی روی آورد و در اولین اثرش گاو را با گل و خاک روی سنگ نقاشی کرد. سپس تمام دیوارهای خانه، در‌ها، کدوهای حلوبی و هراتجه را که می‌توانست نقاشی کرد. یکی از پسرهایش برایش رنگ و کاغذ خرید و با اینکه او قادر به خواندن و نوشتن نبود، بدون هیچ آموزش رسمی‌ای نقاشی را ادامه داد. نخستین نمایشگاه مکرره در سال ۱۳۷۴ در گالری سیحون برپا شد. در سال ۱۳۸۴ نیز نمایشگاهی از آثارش در لس‌آنجلس برپا شد. قنبری در سال ۲۰۰۱ میلادی برای برپایی نمایشگاهی از آثارش به سوئد رفت و همان سال به‌عنوان زن سال سوئد برگزیده شد. کارشناسان هنر اروپا آثار قنبری را با نقاشی‌های شاگال مقایسه می‌کنند. مکرره قنبری دوم آبان ۱۳۸۴ را دنیا رفت.

از گنایه به جریان نقد در تئاتر ایران تاییدی از هنرمندان غرب‌نشین

نویسندگان تئاتر در بخش‌های گزارش، یادداشت و نقد برگزیده‌ای نداشت. پایان‌بخش مراسم اما حضور ناصر ملک‌مطیعی روی صحنه برای نکوداشت فرهاد آیش بود. ملک‌مطیعی در صحبت‌هایش گفت: «خدا را شکر می‌کنم و قدر این لحظات را خوب می‌دانم. بعد از این‌همه سال که من دور از معشوقم (سینما) بودم، امشب برای من افتخارآمیز شروع شد. تشکر می‌کنم از کسانی که این شب را ساختند. امشب درباره سینما و گذشته صحبت نمی‌کنم، به‌رحال سال‌هاست که در تاریکی نشسته بودم و به روشنایی نگاه می‌کردم. بارها با پرواز سیمرغ‌ها در عالم خیال، پرواز کردم. خوشحالم امروز در خدمتان هستم و اگر ما در این سینما سهمی داریم باعث افتخار است. به‌رحال اگر هم گله‌ای دارم از سینماست. به قول معروف: «این‌همه رسوا تو مرا خواستی… حال که رسوا شده‌ام می‌روی». به‌رحال دیگر فرصتی نیست خیلی دلم می‌خواست بدگایر بهتری امشب شب آیش و شب فرهاد است. جقدر آیین تجلیل و بزرگداشت قشنگ است و کار شایسته خانه تئاتر قابل تحسین است و افتخار می‌کنم که از فرهاد آیش تقدیر می‌کنم.»

فرهاد آیش نیز که جایزه‌اش را از دستان ناصر ملک‌مطیعی گرفت، از اینکه این افتخار را داشته است تا از دستان کسی جایزه‌اش را بگیرد که همیشه او را ستایش می‌دند خوشحال است.

معماری آشفته تهران

طراحی شد و یک کار گروهی بوده، یعنی در عصر مدرنیته طراحی شده است. این نکته مهمی است. همه کشورها را گشتند تا ببینند ساختمانی شبیه به این هست و پیدا نکردند. فلسفه قوی‌ای پشت طرح است. یک ساختمان بلند ۱۲،۱۰ طبقه دارد و یک ساختمان کوتاه و ۹۰ متر بین دو ساختمان فاصله است. چه بنایی می‌خواهید بسازید که پنجره‌های ساختمان‌ها را بی‌نور نکند و ساختمان تشریف‌ات هم خراب نشود؟ چه حجمی بگذارید که فضای این معماری را به‌هم نزند جز همین طرحی که هست؟ هرچه از طرف ساختمان نمایندگان دور می‌شوید ارتفاع بالا می‌رود و برعکس طرف ساختمان کوتاه شیب کمتر است. در زمین هر چه از ساختمان دور می‌شوید، پلان بازتر می‌شود. از آنجایی‌که معتقدم فضای اطراف بنا جز، معماری است، تلاش کردیم به فضای بهارستان لطمه‌ای نخورد. آنجا مسجد سیهسالار و مجلس شورای ملی را داشتیم و نباید چیزی درست می‌کردیم که این دو بنای تاریخی را از بین ببرد. موقعی که این طرح را برای تصویب بردیم، رد شد. طرح را به مسابقه گذاشتند. در مسابقه سه نفر رتبه اول گرفتند که یکی من بودم و عاقبت تصویب شد. از معماری یزد و دوران صفویه الگوهایی در آن هست. رأس ساختمان مجلس بیشتر از میدان آزادی است ولی شما اصلا حس نمی‌کنید برای اینکه باانتظار بالا رفته است. در میدان بهارستان نهاد و حجم عجیب‌غربی نمی‌بینید تا فضای سنتی اطراف حفظ شود.

۱۵به وقایع تاریخی این سایت فکر کردید؟

از لحاظ تاریخی مهم بود مجلس آنجا ساخته شود. اگر در اراضی عباس‌آباد می‌رفت یک گسست تاریخی بود. ما در زمانی ساختمان داشتیم که خیلی از کشورها نداشتند. در مجلس شورای ملی مدرسه داشتیم. این را رها کنیم بریم در جایی ناشناخته و بی‌هویت مجلس بسازیم؟ هم در دوره قبل و هم در این دوره تصمیم درستی گرفته شد. میدان بهارستان تاریخی است. فضای مدنی مملکت است.

۱۶از نغدغه این روزهای شما چیست؟ پروژه تازه‌ای در دست کار دارید؟

کسانی هستند که هر طرحی را می‌کشند. اما من کارفرمایم را خودم انتخاب می‌کنم. اخیرا یک بیمارستان چشم‌پزشکی برای بخش خصوصی طراحی کرده‌ام. پروژه خوبی شده و در حال ساخت است، در خیابان نیاایش نزدیک پمپ گاز.

چسب و فیچی

به‌دردش نمی‌ارزد



مهرداد احمدی‌شیخانی

● یک فنان جای داغ، یکی، دوتا خرمای رطب، چند گردوی تازه و کتابی در دست، تکیه داده بر کتج مبل راحتی. برای من که تصویر شیرینی است اما چقدر این تصویر به حقیقت نزدیک است؟ برای بیشتر ما زندگی روزانه تصویری متفاوت دارد. صبح کله سحر از خواب بیدار می‌شویم، لقمه نانی را جویده و نجویده، لباس می‌پوشیم و به‌سرعت از خانه بیرون می‌نیمز تا خودمان را به وسیله‌ای که ما را به محل کارمان می‌برد برسانیم. در ازدحام جمعیت، لایه‌لای مردمی دیگر فشرده می‌شویم. به هر سختی‌ای خود را به محل کار می‌رسانیم و مشغول می‌شویم. عصر هم همین مسیر را خسته و بی‌ررق به خانه برمی‌گردیم. روی همان مبل که اول ماجرا گفتم یا روی زمین ولو می‌شویم و با کنترلی در دست شبکه‌های تلویزیون را از اول تا آخر و از آخر تا اول می‌رویم و بازمی‌گردیم. این تصویر با آن تصویر خیال‌انگیز اول متفاوت است اما واقعی است. این حرف را هزاربار شنیده و گفته‌ایم که امروز جامعه‌ای داریم که از جامعه ۴۰ سال پیش باسودتر است ولی کتاب نمی‌خواند. مدام گفته‌ایم که تیراژ کتاب پایین آمده، سرانه مطالعه سیر نزولی دارد و از این‌چور حرف‌ها که از بس تکرار شده دیگر کسی به آن اهمیت نمی‌دهد.

آنچه در بالا از رفتار هرروز مردمی که با عجله به سر کار می‌روند و عصر خسته و گاهی کلافه به خانه برمی‌گردند گفته شد نه‌تنها تصویر عمومی مردمان ما که تصویر بسیاری از شهرهای بزرگ دنیاست. پس تفاوت در کجاست که سرانه مطالعه در آنجا روزبه‌روز بالا می‌رود و در اینجا پایین؟ آنها از گوشت و استخوانی دیگرند و باتری مخصوص دارند، ما از گوشت و استخوانی دیگر؟ یکی از تصاویر مستند مردم آنجا که احتمالاً بسیار دیده‌ایم، مطالعه در حرکت است؛ مردمی که به سر کار می‌روند یا به خانه بازمی‌گردند در مترو و اتوبوس مشغول مطالعه‌اند. این تصویر مرسوم برای آنها، حتی برای مطالعه‌کنندگان حرفه‌ای ما در شهرهایمان غریبه است. اصلا چند نفر را در مترو و اتوبوس‌های خودمان دیده‌اید که مشغول مطالعه باشند؟ این قطع‌های پالتویی و مترویی که برای مطالعه‌کردن در آن‌سوی جهان ساخته‌اند برای این است که حداقل دو تا چهار ساعت از وقت مردم در رفت‌وآمدهای اجباری هرروز می‌گذرد و این زمانی طولانی است که آنها برایش فرصت مطالعه ساخته‌اند و ما … و اما ما اگر هم بخواهیم بخوانیم نمی‌توانیم. نه به این خاطر که در اتوبوس یا مترو همچون جعبه خرما به‌هم فشرده‌ایم، حتی آنهایی که بر صندلی نشسته‌اند نمی‌توانند چیزی بخوانند. می‌دانید چرا؟ اگر امتحان کرده باشید قطعا به یک جواب می‌رسید. سردرد! کافی است چنددقیقه به صفحه کتاب خیره شوید و چند پاراگراف بخوانید تا به سردرد دچار شوید. بهترین کتاب‌های دنیا را هم که در دست بگیرید فرقی نمی‌کند. به دلایل مختلفی ممکن است سرانه مطالعه در شهرهای بزرگ جهان بالا برود. دلایل سنتی آن را که ما هم داریم ولی در سرعت‌گرفتن زندگی، آنها راه‌حل‌هایی یافته‌اند که برای ما، به‌کارگیری آنها مقدور نیست. تمام روزنامه‌های امروز ما غیر از دوتا که بر همان سیاق سنتی در قطع بزرگ منتشر می‌شوند، اندازه مترویی دارند. این یعنی اندازه‌ای برای خوانده‌شدن در مترو و اتوبوس. خوانده‌شدن در حرکت. کتاب‌ها هم همین‌طور. ولی برای ما قطع مترویی نتیجه‌اش خواندن در حرکت نیست. سردرد می‌گیریم، اما چرا سردرد؟ خط فارسی- عربی از حروف به‌هم‌پیوسته تشکیل شده و روی یک کرسی نوشته می‌شود به‌گونه‌ای که حروف در دوطرف کرسی به بالا و پایین می‌رود. درحالی‌که خط لاتین در بین دو کرسی محدود می‌شود. به غیر از این، حروف لاتین هرکدام در یک کادر چهارگوش مربع-مستطیل با ابعادی تقریبا یکسان، محدود شده است، درحالی‌که حروف فارسی- عربی هیچ کادر مشخص و تعریف‌شده‌ای ندارند. وقتی ما به حروف و کلمات نگاه می‌کنیم، چشم ما غیر از فضای مشکی حروف، فضای بین آنها را هم می‌بیند که به آن فضای منفی گفته می‌شود. به عبارتی چشم ما هم فضای مثبت (نوشته‌ها) و هم فضای منفی را می‌خواند. در حروف لاتین هردو فضای مثبت و منفی، فرمی ساده دارند که تشخیصش را برای چشم آسان می‌کند. ولی در نگارش ما این دو فضا بسیار عجج هستند و در نتیجه چشم برای خواندن باید تلاش بسیار بیشتری کند، که حاصلش خستگی سریع‌تر و سردرد در زمان حرکت است. آن قطع پالتویی و مترویی در شهرهای دیگر اگر برای چهارساعت آنها مفید باشد، برای ما نتیجه‌اش مطالعه بیشتر نشده، چراکه خواندن در حرکت برای ما میسر نیست. نه که چیزی برای خواندن نداشته باشیم که اگر هم داشتیم‌که حتما داریم به درد سرش نمی‌ارزد.